



تئوری طهارت ذاتی مطلق انسان در راستای منابع اجتهاد (۲)

پدیدآورنده (ها) : جناتی، محمد ابراهیم

فلسفه و کلام :: Journal کیهان اندیشه :: خرداد و تیر ۱۳۶۸ - شماره ۲۴

Pages : From ۶۱ to ۷۳

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/25623>

تاریخ دانلود : ۲۰۲۳/۱۰/۲۱

Computer Research Center of Islamic Sciences (Noor) to present the journals offered in the database, Has received the necessary permission from the owners of the magazines, accordingly all material rights arising from the entry of information on articles, magazines and writings. Available at the base, belongs to the "Light Center". Therefore, any publication and presentation of articles in the form of text and images on paper and the like, or to The digital form obtained from this site requires the necessary permission from the owners of the journals and the Computer Research Center for Islamic Sciences (Noor), and violation of it will result in legal action. For more information go to [Terms and Conditions](#) Using Noor Specialized Magazine Database Please refer



مقالات مرتبط

- مسئولیت مدنی نهادهای غیر دولتی در رویه قضایی دیوان عدالت اداری
- پدیدار شدن مذاهب فقهی و تأسیس فقه سیاسی اهل سنت
- نقش قدرت مدنی در سیاست خارجی
- مبانی و ماهیت نظارت قضایی بر اعمال دولت: مطالعه تطبیقی کشورهای فرانسه، انگلستان و آمریکا
- بازنمایی الگوی مصرف یک خانواده امریکایی: سیمسون ها در اوقات فراغت
- منطق حاکم بر توجیه صیانت از قانون اساسی
- نسبت سنجی اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی با اصل «استقلال قوا»
- نظریه رخص شرعیه در فقه امامیه
- دین؛ و حقوق بشر نحیف و فربه
- الزامات حقوقی تحقق حسابرسی عملکرد در دیوان محاسبات کشور
- مفهوم صلاحیت گزینشی در آرای دیوان عدالت اداری
- مطالعه فقهی - حقوقی اصول سیاست خارجی دولت اسلامی - بررسی تطبیقی در جمهوری اسلامی ایران

عناوین مشابه

- تئوری طهارت ذاتی مطلق انسان در راستای منابع اجتهاد
- نقد تئوری ذاتی و عرضی در دین (۲)
- معرفی منابع غیر فارسی انسان شناسی در چکیده های ایرانشناسی (۲) (۱۹۸۸ - ۱۹۷۸)
- پاسداری از منابع طبیعی در راستای اصول اخلاق زیستی و حفظ سلامت انسان از دیدگاه قرآن
- پاسداری از منابع طبیعی در راستای سلامت انسان از دیدگاه قرآن
- تحقیق و بررسی در منابع اجتهاد در فقه شیعه و اهل سنت (ع) (۲)
- توسعه پایدار در ارتباط با انسان و محیط زیست در راستای حفاظت از منابع
- طهارت ذاتی مطلق انسان
- طراحی نظام مدیریت عملکرد منابع انسانی در راستای بهبود بهره‌وری اقتصادی (مورد مطالعه: بانک آینده)
- تحلیل و ارزیابی ذهنیت مدیران در راستای شایسته‌گزینی منابع انسانی در عصر پسا کرونا (مورد مطالعه: سازمان‌های دولتی استان لرستان)



تئوری

طهارت ذاتی مطلق انسان

در راستای منابع اجتهاد

(۳)

محمد ابراهیم جناتی



بعنی را که در مقاله پیشین از نظر گذرانده و ادامه آن را در مقاله حاضر، تحت عنوان «طهارت ذاتی مطلق انسان در راستای منابع اجتهاد» ملاحظه خواهید کرد، صرفاً یک نظریه اجتهادی است که از منابع و عناصر خاصه استنباط، استظهار شده است. شکی نیست که تئوری مزبور مانند هر تئوری دیگر، بی‌نیاز از نقد نبوده و نخواهد بود. بدینجهت از محققان انتظار می‌رود که با نقدهای عالمانه و محققانه خویش به بحث مذکور کمال بخشند. چرا که به فرموده امام امت: «در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضای آن می‌کند که نظرات اجتهادی فقهی در زمینه‌های مختلف ولو مغالط با یکدیگر، آزادانه عرضه شود، و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد» (۶۸/۸/۱۰)

دیگری می‌تواند طاقت فرسا و غیر قابل تحمل و مستلزم عسر و حرج باشد.

بدیهی است که هیچگاه دشواری یا عدم دشواری رعایت یک حکم، نمی‌تواند حکم واقعی الهی را تغییر دهد. ملاک تشخیص احکام الهی آسانی و سختی آن نیست. بلکه شناخت احکام الهی، منابع و اصول و ضوابطی دارد که باید به دقت مورد کنکاش مجتهد قرار گیرد و بر اساس آن حکم خداوند شناسایی گردد.

ولی موضوع اساسی این است که در برخی موارد، سهل‌پنداشتن یک موضوع سبب عدم فحص و استدلال کافی و موجب پایبندی مجتهد به احتیاط می‌شود، و یا ذهنیت مجتهد در رابطه با

در نوشته قبل بحثی پیرامون طهارت ذاتی اهل کتاب ارائه داشتیم و اکنون در ادامه بررسی تئوری طهارت ذاتی مطلق انسان، به موضوع طهارت ذاتی مشرکان و ملحدان می‌پردازیم. چنانکه در گذشته نیز یاد آور شدیم، برخی از مسائل مورد ابتلای جامعه اسلامی آنچنانکه می‌بایست، مورد بررسی قرار نگرفته و یا اینکه در بررسی مستندات واقعیت‌های موجود در خارج لحاظ نشده است، و با اینکه زمینه برای بازنگری و بررسی بیشتر وجود داشته، امر به احتیاط و انبساط داده شده است. با اینکه چنین احکام و احتیاط‌هایی، اگر چه در برخی شرائط و بعضی جوامع چندان مشکل‌آفرین نیست. ولی در شرائط و جوامع

آن موضوع سبب می‌گردد که برخی از جوانب مسأله مجهول بماند.

اینگونه مسائل، از عواملی است که بازنگری فقیه را در موضوعات یادشده، پس از درک اهمیت و واقعیت آن، طلب می‌نماید.

موضوع «طهارت ذاتی اهل کتاب و نیز طهارت ذاتی مشرکان» یا به تعبیر دیگر «طهارت ذاتی مطلق انسان» را می‌توان از مصادیق سخن فوق بشمار آورد.

زیرا هرگاه فقیه در متن یک جامعه اسلامی زندگی کند و هرگز با اهل کتاب یا مشرکان معاشرت و سرو کار نداشته باشد، مسأله طهارت یا عدم طهارت ذاتی اهل کتاب و مشرکان چندان موضوعیت ندارد. و ذهن او به راحتی آیه «انما المشرکون نجس» را حمل بر نجاست ذاتی آنان می‌کند. درحالی‌که اگر همین فقیه ناچار شود سالیان دراز در بلاد غیر اسلامی زندگی کند. وقتی به آیه مذکور می‌رسد، سعی میکند معنای دقیق نجس بودن مشرکان را بر اساس همه ادله و قرائن بازشناسد. زیرا نظریه طهارت و نجاست برای او امری سرنوشت ساز است.

بنابراین، آنچه ما در این تحقیق می‌طلبیم، توجیه و تفسیر منابع شرعی بر اساس بینش و تفکر شخصی خود نیست، بلکه منظور، بررسی منابع شرعی بر اساس موازین علمی، به دور از هرگونه ذهنیت و پیش‌داوری و سهل‌انگاری است.

امروز که بحمدالله زمینه برای بیان مسائل اجتهادی و اجرای احکام اسلامی فراهم آمده، بر فقها لازم است که احکام الهی را آنچنانکه از منابع شرعی می‌یابند بدون هیچ گونه وحشتی از فقیه نمایان و مقدس مآبان بی‌مایه اظهار دارند. و از اظهارنظری جز نظر فقهای مستقدمین و متأخرین و متأخر المتأخرین بیم نداشته باشند.

تئوری طهارت ذاتی مشرکان و ملحدان

چنانکه در نوشتار پیشین یادآور شدیم کفر از نظر زمانی بر شرک تقدم داشته و شرک که نیز بر الحاد و ماده‌گرایی مقدم بوده است. براین اساس ما نخست (در شماره قبل) تئوری طهارت ذاتی کفار کتابی -یهود، نصاری و مجوس- را طرح کردیم و اکنون به بررسی تئوری طهارت ذاتی مشرکان (بت پرستان) و سپس به ملحدان (ماده‌گرایان) خواهیم پرداخت.

قبل از ورود در بحث به دو موضوع بعنوان مقدمه اشاره می‌گردد:

- ۱- معنای مشرک در اصطلاح قرآنی.
- ۲- کسانی که لفظ مشرک به آنان اطلاق شده است.

۱- مشرک در اصطلاح قرآن

در اصطلاح قرآن مشرک کسی است که در مقام عبادت و پرستش بتان را مورد عبادت قرار دهد. و آیه «انما المشرکون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام» نظر به همین معنی دارد.

مشرک بت را آفریننده خود نمی‌داند بلکه بت را در پرستش شریک خدا می‌شناسد و به تعبیر قرآن، مشرکان پرستش بتها را عامل تقرّب بیشتر به خدا می‌دانستند! و می‌گفتند: «مانعبدهم الا لیقربونا الی الله زلفی» ما بتان را مورد پرستش قرار نمی‌دهیم مگر آنکه ما را بخدا نزدیک سازد. و یا معتقد بودند که بتها شفیع آنان در نزد خدایند! و در این باره خداوند فرموده است: «و یعبدون من دون الله ما لا یضرهم و لا ینفعمهم و یقولون هؤلاء شفعاثن عند الله» (یونس/ ۱۸).

یعنی: آنان چیزی را مورد پرستش قرار می‌دهند که نفع و ضرری ندارد و می‌گویند آنها نزد خداوند شفیع ما می‌شوند.

یومنون» (اعراف/۱۸۸) بگو مالک نفع و ضرری نمی باشم مگر آنچه را که خداوند بخواهد من اگر عالم به غیب و چیزهای پنهانی بودم هرآینه چیزهای خوب و خیر را زیاد می کردم و بمن بدی نمی رسید من انذار کننده و بشارت دهنده ام برگروهی که (بخدا) ایمان آورد مانند.

انگیزه عرب در آلودگی به شرک و پرستش بتها

انگیزه مردم جزیره العرب به رو آوردن به شرک و پرستش بتان همان چیزی است که قرآن از زبان مشرکان در توجیه عبادتشان نسبت به بتها یاد کرده است: «مانعدهم الا لیسقربونا الی الله زلفی».

و این همان دلیلی است که برخی از بت پرستان نیز اعمال خود را بدان وسیله توجیه می کردند و می گفتند وجود بت در پیش روی شخص پرستنده به تمرکز فکری او کمک می کند تا در نتیجه به خدا نزدیک شود.

ولی این توجیه باطل است چون وجود بت در برابر شخصی که در نیایش و نماز است فکر او را از خدا منحرف کرده و به شیء محدود و بی ارزش وابسته می کند و اساساً تقرب بخدا تنها بوسیله توجه بخود خدا با نفی ماسوا حاصل می شود و نباید در عبودیت واسطه باشد.

اسلام در بدو پیدایش تلاش اصلی خود را صرف مبارزه با شرک کرده و انگیزه اش این بود که انسان را از خضوع در برابر آنچه که خود ساخته و یا آفریده که محدود، متغیرو فانی است نجات دهد و او خدایی را مورد پرستش قرار دهد که ماوراء اوست و آن عبارت می باشد از چیزی که دارای دوام و استقرار است که آن خدای یکتا است، و از همین جا است می بینیم قرآن می گوید: «قل

در صورتی که شفاعت بخداوند اختصاص دارد. در این باره خداوند فرموده است: «قل لله الشفاعة جمیعاً له ملک السماوات والارض» (زمر/۴۱). یعنی: بدون اذن خداوند هیچکس نمی تواند شفاعت کند.

و نیز در آیه دیگر فرموده است: «ما من شفیع الا من بعد اذنه» (یونس/۳۱).

و نیز فرموده است: «ولا یشفعون الا لمن ارتضی و هم من خشیته مشفقون» (انبیاء/۲۸).

نوع دیگر شرک که قرآن بدان نظر داشته و مورد نهی قرار داده، این است که گروهی از اهل ادیان پیشین، پیامبران خود را در حد خدایی پنداشته و آنان را به جای خدا ستایش و پرستش می کردند، که خداوند در رد این بینش فرموده است: «ما کان لبشر ان یتوئیه الله الکتاب و الحکم و النبوة ثم یقول للناس کونوا عباداً لی من دون الله» (آل عمران/۷۹).

یعنی: سزاوار نیست بشری را که خداوند به او کتاب و حکم و پیامبری داده مردم را به بندگی خود دعوت کند نه به بندگی خدا.

و در پرهیز دادن مسلمانان از آنچه پیروان ادیان پیشین بدان گرفتار آمده اند فرموده است: «قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فمن کان یرجولقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً و لایشرك بعبادة ربه احداً».

یعنی (ای پیامبر) بگو بمردم من همانند شما بشری هستم ولیکن بمن وحی می شود (و بدانید) خدای شما یکی است پس هر که امید دارد خدای خود را ملاقات کند باید عمل صالح انجام دهد و در مقام پرستش برای خدا شریک قرار ندهند.

و نیز فرموده: «قل لا املک لنفسی نفعاً و لا ضرراً الا ماشاء الله و لو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و ما منسئ السوان انا الانذیر و بشیر لقوم

فرقه ملطانیه.

ب- اتحاد بطریق اشراق چنانکه خورشید از روزنه بر جسم بلورین می‌تابد و این تفسیر فرقه نستوریه است.

ج- اتحاد بطریق استحاله کلمه به گوشت و خون بگونه‌ای که خدا در نزد آنان از طریق این استحاله به مسیح تبدیل یافت و این دیدگاه فرقه یعقوبیه است.

د- اتحاد عبارت است از ظهور لاهوت در مادیت و ناسوت چنانکه فرشته بصورت بشر ظاهر می‌شود.

ه- اتحاد کلمه با جسد مسیح عبارت است از ترکیب لاهوت به ناسوت همانند ترکیب روح و بدن.

و- اتحاد این است که کلمه بعنوان اقنوم علم در جسد مسیح حلول و سرایت می‌کند، بگونه‌ای که بدلیل این سرایت از آن جسد خوارق عادات صادر می‌شود و گاهی کلمه از جسد مفارقت می‌کند و جسد بدون کلمه در معرض آلام قرار می‌گیرد.

۳- اشاعره که قائلند: صفات خدا زائد بر ذات اوست. اگرچه آن صفات قائم به ذات باری است.

۴- کرامیه، که قائلند خداوند متصف به صفات موجود و حادث است.

۵- مفضّه، که قائلند خداوند امور را به خود انسان و انهاده و خود هیچگونه دخالتی ندارد. در روایتی امام علی بن موسی (ع) می‌فرماید: القائل بالجبر کافر والقائل بالتفویض مشرک.

۶- خوارج که نسبت کفر به علی بن ابیطالب (ع) داده‌اند. در روایت از ابو جعفر (ع) نقل شده که فرمود کسی که از خوارج است مشرک است (مشرک والله مشرک).

۷- کسانی که در افعال خداوند نسبت نقص

یا اهل کتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله ولا نشرک به شیئاً ولا یتخذ بعضنا ارباباً من دون الله» (آل عمران/ ۶۵).

یعنی: «بگو ای اهل کتاب بیائید از آن چیزی که اتفاق نظر داریم پیروی کنیم و مورد پرستش قرار ندهیم مگر خدا را و برای او چیزی را شریک قرار ندهیم...»

۲- آنانکه مشرک نامیده شده‌اند

تردیدی نیست که بت پرستان هرگاه برای تقرب به خدا یا شفاعت نزد خدا و خلاصه با اعتقاد به وجود خدا بت را پرستش کنند، مشرک نامیده می‌شوند و مشمول آیه «انما المشرکون نجس» هستند. ولی ما در متون اسلامی مواردی را می‌یابیم که مشرک بر غیر آنان نیز اطلاق شده است ولی آیه «انما المشرکون نجس» شامل آنان نمی‌شود. آن موارد عبارت است از:

۱- ثنویه، که قائل به شرک در مقام ذات باری هستند. یعنی معتقدند که جهان دارای دو خداست: خدای نور و خدای ظلمت، خدای خیر و خدای شر، اهریمن و یزدان. ثنویه گروهی از مجوس هستند.

۲- نصاری که جوهر ربوبی را مشتمل بر سه اقنوم می‌دانند: وجود، حیات و علم (یا به تعبیر دیگر اب، ابن و روح القدس) و در توضیح این مطلب چنین گویند: «جوهر همان قائم بخویش است و اقنوم صفت آن باشد» سپس گویند: کلمه که اقنوم علم است با جسد مسیح یگانه و متحد گردیده است و در پوشش ناسوت و مادیت مسیح بطریق امتزاج و اختلاط در آمده است ولی در تفسیر اتحاد کلمه با جسد مسیح دارای آراء و بینشهای گوناگون و مختلفی می‌باشند.

الف: اتحادی همانند اتحاد شراب با آب در

داده‌اند.

۸- ریاکنندگان در مقام عمل. امام صادق (ع) در روایت یزید بن خلیفه می‌فرماید: «کَلَّ رِیاءَ شِرْکٍ».

پیامبر می‌فرماید: «قال الله: من عمل عملاً اشرك فيه غیري فهوله وانا فيه بریئی وانا اغنی الاغنیاء عن الشرك.»

شذاذبن اوس می‌گوید: دیدم پیامبر گریه می‌کند، عرض کردم چه چیز باعث گریه شما شده، حضرت فرمود: «انی تخوفت علی امتی الشرك اما انهم لا یعبدون صنماً ولا شمساً ولا قمرأً ولا حجراً ولكنهم یراؤون باعمالهم».

در تفسیر آیه «من كان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً و لا یشرك بعبادة ربه احد» از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: الرجل یعمل شیئاً من الثواب لا یطلب به وجه الله انما یطلب تزکیة الناس یشتهی ان یسمع به الناس فهذا الذی اشرك بعبادة ربه.

۹- پیروی کنندگان از شیطان. در ذیل آیه «و ما یؤمن اکثرهم بالله الا وهم مشرکون» ابوبصیر از امام صادق نقل می‌کند که فرمود: یطیع الشیطان من حیث لا یعلم فیشرک. در روایت ضریس فرمود: «شرك طاعة و لیس شرك عبادة» و همین شرك منظور است شرك در آیه: «واتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً من دون الله و المسيح بن مریم و ما امروا الا لیعبدوا الهأ واحداً لاله الا هو سبحانه عما یشركون» ابن عباس می‌گوید «لم یامروهم یعنی الرهبان و الاحبار ان یسجدوا لهم ولكن امروهم بمعصية الله فاطاعوهم فستما هم الله بذلك ارباباً».

از این روایت و روایاتی که از این قبیل است استفاده می‌شود: آنان که رهبان و احبار را بدون خدا ارباب برگزیده‌اند این است که آنها را در

معصیت خدا اطاعت کرده‌اند و معنای روایات این نیست که آنان احبار و رهبان را خدای آسمان و زمین دانسته‌اند.

و جز این‌ها موارد دیگری نیز هست که مشرک بر گروه‌هایی اطلاق شده، در حالی که آیه «انما المشركون نجس» شامل آنها نمی‌باشد. ولی ما به جهت اختصار به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

طهارت ذاتی مشرکان از نظر فقهای مذاهب اسلامی

نظریه فقهای اهل سنت:

در محافل علمی اهل سنت دو نظریه وجود دارد: گروهی مشرکان را دارای طهارت ذاتی و برخی مشرکان را دارای نجاست ذاتی دانسته‌اند. که البته در اقلیت قرار دارند.

ابوالولید محمد بن رشد قرطبی اندلسی مالکی از جمله قائلان به نجاست ذاتی اهل کتاب است. او در کتاب *بداية المجتهد* (ج ۱، ص ۳۰) در مسأله استار می‌گوید: «و لعل الارجح ان یستثنى من طهارة اسفار الحیوان، الكلب و الخنزیر و المشرك لصحة الآثار الواردة فی الكلب و لان ظاهر الكتاب اولی ان یتبع فی القول بنجاسة عین الخنزیر و المشرك من القیاس».

امام فخر رازی در تفسیرش (ج ۱۴، ص ۲۵ چاپ جدید) می‌گوید: «اعلم ان ظاهر القرآن (انما المشركون نجس) یدل علی كونهم انجاساً فلا یرجع الابدلیل منفصل».

ابن حزم اندلسی (پیشوای دوم مذهب ظاهری)، در کتاب *المحلی* (ج ۱، ص ۱۲۹) می‌گوید: «ولا عجب فی الدنيا اعجب ممن یقول فیمن نص الله تعالی انهم نجس: انهم طاهرون».

مالک ابن انس اصبحی، پیشوای مذهب مالکی نیز از قائلان به نجاست ذاتی اهل کتاب

علامه عبدالرحمان الجزیری، در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه (ج ۱، ص ۶) می گوید: «والاشیاء الطاهرة كثيرة منها: الانسان سواء كان حياً اومیتاً كما قال تعالی «ولقد کرّمنا بنی آدم» اما قوله تعالی: «انما المشرکون نجس» فالمراد به النجاسة المعنویة التي حکم بها الشارع وليس المراد ان ذات المشرک نجسة کـنجاسة الخنزیر».

علامه حصنی دمشقی، در کفایةالأخیار (ج ۱، ص ۴۲) می گوید: آدمی از نجاست مردار استثناء شده است. زیرا بنا بر نظریه راجح آدمی به سبب مردن نجس نمی شود چه مسلمان باشد و چه کافر، زیرا خداوند می فرماید: «ولقد کرّمنا بنی آدم» و لازمه تکریم آدمیان حکم به عدم نجاست آنان پس از مرگ است.

علامه آلوسی در تفسیر روح المعانی (ج ۱۰، ص ۶۸) می گوید: بیشتر فقها قائل به طهارت ذاتی مشرکان هستند، و استدلال کرده اند که اگر نجاست مشرکان ذاتی بود، ایمان نمی توانست مطهر آن باشد، چرا که نجاست ذاتی فقط از راه استحاله تغییر پذیر است.

نظریه فقهای شیعه

اندیشمندان و فقهای شیعه در مسأله مورد بحث، دارای وحدت نظرند، و همه آنان قائل به نجاست ذاتی مشرکان می باشند.

همانگونه که در مقاله گذشته بیان شد، در موضوع اهل کتاب، میان فقهای اهل سنت اتفاق نظر بر طهارت بود، در حالی که میان فقهای شیعه دونظریه وجود داشت و اما در موضوع مشرکان، فقهای شیعه برنجاست ذاتی آنان نظری یکسان دارند، ولی فقهای اهل سنت دارای دو نظریه متفاوت هستند.

است زیرا محمدبن علی شوکانی در کتاب نیل الاوطار و نیز ابن جزئی مالکی در کتاب القوانین الفقهیه (ص ۲۷) که بر طبق مذهب مالکی تدوین یافته قول به نجاست مشرکان را آورده اند.

قائلان به طهارت ذاتی مشرکان در اهل سنت

بنا بر نقل علامه آلوسی در تفسیر روح المعانی (جزء ۱۰، ص ۶۸) بیشتر فقهای جامعه اهل سنت، قائل به طهارت ذاتی مشرکان هستند و فرقی میان بت پرستان و سایر کفار قائل نشده اند.

علاءالدین کاشانی در کتاب بدائع الصنائع فی تریب الشرایع (ج ۱، ص ۶۳) می گوید: سور الطاهر المتفق علی طهارته سوء الادمی بکل حال مسلماً کان او مشرکاً».

البته کلام مذکور در صورتی مفید مقصود است که سور اختصاص به آب مطلق نداشته باشد و گرنه سخن فوق در طهارت مشرکان صراحت نخواهد داشت، زیرا در خصوص آب مطلق برخی قائل به عدم انفعال آب قلیل به مجرد ملاقات نجاست، می باشند.

از جمله اندیشمندانی که قائل به طهارت ذاتی مشرکان می باشند بدین قرارند:

ابن نجیم حنفی، در کتاب البحر الرائق فی شرح کنز الدقائق (ج ۱، ص ۱۲۶).

حجاوی حنبلی، در کتاب اقناع (ج ۱، ص ۷۴)

ابو حامد محمد غزالی، در کتاب وجیز (ج ۱

ص ۴).

ابن حجر عسقلانی، در کتاب فتح الباری فی شرح صحیح البخاری (ج ۱، ص ۲۶۹).

بدرالدین عینی، در کتاب عمدة القاری فی

شرح صحیح البخاری (ج ۲، ص ۶۰) می گوید:

«الادمی الحی لیس بنجس العین ولا فرق بین الرجال والنساء».

البته آیه دلالت بر نجاست ذاتی مشرکان خواهد داشت.

کما اینکه اگر لفظ «نجس» را به کسر جیم بخوانیم و آنرا وصف برای ذات بگیریم باز هم نجاست ذاتی مشرکان اثبات خواهد شد، گرچه وصف گرفتن آن، دارای مشکلات فنی و ادبی است. زیرا، لزوم وحدت وصف و موصوف در افراد و جمع بودن، منافات دارد. و چنانچه بخواهیم وصف را جمع در تقدیر بگیریم، تقدیر گرفتن خلاف اصل است.

بمهر حال با وجود این احتمالات که در عرض هم خود نمایی می‌کند، آیدارای دلالت قطعی بر مراد نیست و لذا نمی‌توان نجاست ذاتی مشرکان را نتیجه گرفت.

عبد الرحمن جزیری در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه (ج ۱ ص ۱) گفته است «در لغت، بر هر چیزی که دارای قذارت و پلیدی باشد چه حسی و چه معنوی، نجاست اطلاق می‌شود.»

ثانیاً اگر نجاست مشرکان از نوع پلیدی روحی دانسته شود با سیاق آیه مناسب‌تر است، چرا که پس از طرح نجاست مشرکان، خداوند از داخل شدن ایشان به مسجد الحرام نهی فرموده است. و این سخن بیانگر پلیدی شرک و مبغوضیت آنان در پیشگاه خداوند است. زیرا اگر منظور نجاست ظاهری آنان بود، فرقی میان مسجد الحرام و سایر مساجد گذارده نمی‌شد، علاوه بر اینکه داخل کردن شیء نجس در مسجد الحرام اشکال ندارد، مگر بگونه‌ای که مستلزم هتک حرمت باشد.

بنابراین، قرائن فوق تأیید می‌کند که منظور از نجاست مشرکان، پلیدی عقیده و شرک آنان باشد، چه اینکه منع از دخول جنب و حائض در مساجد نیز بدین لحاظ صورت گرفته است.

گذشته از قرائن فوق ممکن است ادعا شود که کلمه «نجس» در آیه باید بر معنای لغوی آن حمل

ادله قائلان به عدم طهارت ذاتی مشرکان قائلان به نجاست ذاتی مشرکان به ادله‌ای تمسک جستند که در ذیل بگونه اختصار می‌آوریم:

۱- اجماع، آنان معتقدند در مورد نجاست ذاتی اهل کتاب اجماع است. این دلیل قابل نقض است، زیرا در میان اهل سنت چنانکه دانسته شد هرگز چنین اجماعی محقق نیست بلکه بیشتر آنان حکم به طهارت ذاتی مشرکان کرده‌اند. و اما در بین فقهای شیعه، اگرچه ظاهراً اتفاق نظر آنان شکل اجماع را دارد ولی اجماع در بینش امامیه آنگاه حجت است که تعبدی باشد نه مدرکی. و اجماع مذکور مستند به آیه شریفه «انما المشرکون نجس» می‌باشد. و در چنین مواردی حجیت و اعتبار از آن مدرک است، نه اجماع مستند به آن.

۲- آیه: «انما المشرکون نجس فلا یقر بوا المسجد الحرام» یعنی: مشرکان نجس می‌باشند و باید نزدیک مسجد الحرام نشوند.

استناد به این آیه برای اثبات نجاست ذاتی مشرکان قابل خدشه است. زیرا:

اولاً- کلمه «نجس» در آیه به فتح جیم آمده که مصدر است و اسم مصدر آن (نجاست) می‌باشد، و در جای خود اثبات شده است که حمل مصدر بر ذات نیاز به تقدیر گرفتن «ذو» دارد. بنابراین معنای آیه چنین است که «مشرکان دارای نجاستند» و چنین عبارتی با نجاست عارضی مشرکان (به خاطر مباشرت آنان با شراب، خوک و...) نیز سازگار است.

البته احتمال دیگری نیز در مورد کلمه «نجس» هست و آن اینکه از باب مبالغه باشد، مانند «زید عدل» که افاده شدت عدالت زید را دارد. و در آیه «انما المشرکون نجس» منظور بیان شدت نجاست مشرکان باشد که بنابراین احتمال،

اثبات دارد.

دلیل دوم گفته‌اند که آیه مذکور در سوره توبه، یعنی سال نهم پس از هجرت نازل شده است و بی تردید تا این زمان تعدادی از نجاسات اصطلاحی و اعتباری تشریح شده است و این امر خود می‌رساند که ذهن اهل شریعت با معنای شرعی و اعتباری واژه «نجس» آشنا بوده و هنگام نزول آیه هیچ مشکلی برای حمل آن بر معنای شرعی وجود نداشته است.

سپس استدلال کنندگان فوق برای اثبات این امر که قبل از نزول آیه معنای اصطلاحی و شرعی واژه مذکور بارها و بارها مورد استفاده اهل شریعت قرار گرفته است، و مکرراً لفظ را در آن معنا بکار برده‌اند، شواهد و مواردی را آورده‌اند که مناسب است در اینجا بعضی از آنها را یاد آور شویم:

الف- این مسلم است که تدریجی نازل شدن احکام شرعی بر پیامبر برای مصلحت مردم بود که آنان را آماده پذیرش کنند و بدین جهت تأخیر بیان نجاسات معنی نداشت چون پرهیز بعضی از آنها موافق با طبایع عقلاء بوده پس برای تأخیر آنها موجبی نبوده است.

در روایات نقل شده است هنگامی که رسول خدا (ص) به مدینه رفت بین مردم آنجا، استنجاء با آب و سنگ امر متعارفی بود و می‌گویند براء بن معرور انصاری نخستین مسلمانی بود که با آب استنجاء می‌نمود و آیه «ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین» (بقره/۲۲۲) در حقیقت نازل شده است.

* ممکن است در رد نجاست ذاتی مشرکان گفته شود که در آیه، کلمه مشرک، نظر به مشرکان مکه دارد و لذا شامل سایر مشرکان نمی‌شود. ولی این سخن پذیرفته نیست. زیرا مورد مخصص نمی‌باشد.

شود که همان پلیدی و قذارت است، نامعنای شرعی و اعتباری آن که بنا بر این احتمال نیز نجاست ذاتی مشرکان ثابت نخواهد شد.*

حمل واژه نجس بر معنای لغوی یا شرعی

همانگونه که گفته شد یکی از گذرگاه‌های بحث چه برای اثبات کنندگان نجاست ذاتی مشرکان و چه برای منکران آن- تعیین معنای لغوی یا اصطلاحی شرعی کلمه «نجس» است.

زیرا هرگاه منظور از آن، معنای لغوی باشد، نظریه عدم نجاست ذاتی تقویت خواهد شد و چنانچه منظور معنای اصطلاحی شرعی آن باشد، نظریه نجاست ذاتی مشرکان تثبیت خواهد گشت.

ریشه این تردید ناشی از این است. که آیا در زمان نزول این آیه، معنای اصطلاحی و اعتباری شرعی برای واژه «نجس» در ذهن اهل شریعت ثابت بوده است یا خیر این اصطلاح در مراحل بعد تثبیت شده است؟ و بنا بر این کلمه نجس، در آیه به‌همان معنای لغوی آمده است؟

این امر سبب گردیده که مدعیان نجاست ذاتی مشرکان سعی خویش را در استقرار و اثبات معنای اصطلاحی هنگام نزول آیه مبذول دارند. و از سوی دیگر منکران نجاست ذاتی تلاش خود را در رد آن بکار گیرند.

دلایل حمل، بر معنای اصطلاحی شرعی

دلیل یکم گفته‌اند که واژه نجس باید بر معنای اعتباری شرعی آن حمل شود. زیرا در زمان نزول آیه معنای اعتباری شرعی در اذهان اهل شریعت مستقر بوده است.

این دلیل قابل خدشه است. زیرا مصادره به‌مطلوب می‌باشد و اصل اثبات استقرار معنای شرعی هنگام نزول آیه، مورد تردید است و نیاز به

معنای اصطلاحی آن بکار نرفته و یا در موارد اندک و انگشت شماری بکار رفته است. تا آنجا که برخی از اندیشمندان گفته‌اند: تعبیر به لفظ نجس در احادیث رسول خدا دیده نشده است مگر در دو روایت یکی در روایت «ان الھر لیس بنجس» و دیگری در مورد مردی که در حال جنابت با رسول خدا روبرو گردید و حیا کرد و بلافاصله غسل کرد و از رسول خدا معذرت خواست، پیامبر به او فرمود: «سبحان الله مؤمن نجس نمی‌شود.» در تفسیر فخر رازی (ج ۱۴، ص ۲۵) نیز شبیه عبارت فوق آمده که رسول خدا فرمود: «المؤمن لا ینجس حیاً و میتاً».

به هر حال این عبارت می‌رساند که لفظ نجس در عبارت شارع به ندرت دارای معنای اصطلاحی شرعی بوده است و بنا بر این هنگام نزول آیه، معنای اصطلاحی شرعی مستقر نبوده و آیه باید بر معنای لغوی حمل بشود.

دلیل سوم - گفته‌اند که کلام شارع همواره باید بر معنایی حمل شود که با مقام شارعیت و مولویت وی تناسب داشته باشد. و چون معنای اصطلاحی شرعی، با مقام مولویت و قانونگذاری شارع تناسب دارد، باید واژه نجس را در آیه مذکور بر معنای شرعی حمل کرد نه معنای لغوی. زیرا حمل بر معنای لغوی مستلزم خروج از ظهور حالی است.

پاسخ: این وجه نیز نقدپذیر است، زیرا:

اولاً- اثبات این ظهور حالی در قرآن مشکل است، چرا که قرآن کتابی جامع و تربیتی و قانونی است و جامعیت آن مانع از محدود کردن آن به ظهور حالی است.

ثانیاً - در آیه شریفه، ذکر نجاست مشرکان علت حکم شرعی به عدم جواز دخول مشرکان در مسجد الحرام معرفی شده است و همین امر مناسب

ب- اشاره به نجاست در بعضی احادیثی که پیش از هجرت از او صادر شده زیرا در آنها بین امت اسلامی و امتهای پیشین که مقصر بوده‌اند که مقارنه شده در هنگامی که بول به بدن و یا لباس آنها اصابت می‌کرد تکالیف آنها مشکل بوده است و اما در باره این امت این گونه تکالیف قرار داده نشده است و تنها آبر را برای آنها مطهر و پاک کننده قرار داده است.

ج- روایاتی که می‌گوید پیامبر، امام حسن و یا امام حسین را در دامن خود می‌نشانند و گاهی بول می‌کرد پیامبر در این هنگام موضع را با آب می‌شست.

البته وجوه دیگری نیز موجود است که ما برای پرهیز از طولانی شدن، از ذکر آنها خودداری می‌نماییم. بهر حال از این وجوه برای انسان اطمینان پیدا می‌شود که تشریح نجاست پیش از نزول آیه «انما المشرکون نجس...» بوده است.

ولی با همه این گفته‌ها وجه مذکور ناتمام است، زیرا موارد و شواهد مذکور بهر اندازه هم که زیاد باشد نمی‌تواند ثابت کند که در زمان نزول آیه، معنای لغوی واژه «نجس» مهجور بوده و فقط معنای شرعی آن به ذهن می‌آمده است. و بر فرض که وجود معنای اعتباری شرعی را قبل از نزول آیه بپذیریم باز هم دوشادوش معنای لغوی حضور داشته و تعیین هر یک نیازمند قرینه است و هر گاه قرینه بر اراده هیچیک نباشد، استدلال به آیه امکان نخواهد داشت.

بعلاوه که پس از تتبع در عناصر خاصه استنباط، این امر به وضوح دانسته می‌شود که لفظ نجاست در لسان شریعت اختصاص به قذارت شرعی نیافته بلکه در معنای لغوی آن نیز بکار می‌رفته است. و اصولاً در احادیث منقول از رسول خدا چه از طریق شیعه و چه از طریق اهل سنت یا کلمه نجاست در

بلکه اطلاق دارد و شامل هر دو می‌شود. یعنی مشرکان هم به لحاظ روحی و عقیدتی آلوده‌اند و هم به لحاظ بدنی و جسمی نجس هستند.

پاسخ این سخن چنین است که استناد به اطلاق در مواردی صحیح است که فرد مردد، یکی از افراد موضوع قضیه بشمار آید در حالی که قذارت روحی و قذارت جسمی حقیقتاً واحد نیستند و اراده کردن هر یک نیاز به لحاظ جداگانه دارد.

اطلاق، مستلزم نفی قید زائد است، نه مستلزم وسعت بخشیدن به دائره لحاظ و وارد کردن حیثیات مختلف در زیر پوشش یک عنوان.

وسعت بخشیدن به دائره مراد و مفهوم از عهده اطلاق بیرون است و نیاز به قرینه خاصی دارد. بنابراین واژه نجس نسبت به قذارت معنوی و جسمی اطلاق ندارد و فقط شامل یکی از آن دو می‌باشد، و چنانکه تبیین شد، مراد از نجاست مشرکان، قذارت معنوی و فکری آنان است، نه قذارت جسمی و ذاتی ایشان.

بیان یک نکته

چنانکه قبلاً بدان اشارت رفت، بر فرض که کسی آیه «انما المشرکون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام» را دلیل نجاست ذاتی مشرکان بدانند، حکم نجاست ذاتی فقط شامل بت‌پرستان خواهد بود و گروه‌های دیگری که در روایات یا آیات دیگر به نوعی واژه شرک در مورد آنان بکار رفته است (مانند یهود، نصاری، مفضوه، اشاعره، کرامیه و ریاکاران) مشمول حکم نخواهند بود. چرا که آیه بیش از مشرکان (بت‌پرست) در بر نمی‌گیرد. و استناد به آیه برای سرایت حکم به همه گروه‌هایی که به لحاظی مشرک نامیده شده‌اند، استناد به دلیلی است که اخص از مدعا

مقام مولویت است، چه نجاست به معنای لغوی آن باشد و چه به معنای اصطلاحی شرعی آن.

دلیل چهارم - گفته‌اند که منظور از نجاست مشرکان یا قذارت اعتباری و اصطلاحی است و یا قذارت معنوی.

قذارت اعتباری و اصطلاحی نمی‌تواند مراد باشد، به دلیل اینکه مشرکان از داخل شدن در مسجد الحرام منع شده‌اند و حال آنکه وارد نمودن قذارت اصطلاحی در مسجد الحرام، تازمانی که هتک حرمت بشمار نیاید حرام نیست. پس نجاست مشرکان، همان قذارت معنوی و ذاتی است.

اشکالی که بر این بیان وارد می‌باشد: این است که اولاً نجاست مشرکان را چه از نوع نجاست عارضی و ظاهری بدانیم و چه از نوع نجاست ذاتی، اشکال یاد شده بشکل یکسان قابل طرح است. زیرا اگر دلیل ممنوعیت ورود مشرکان به مسجد الحرام نجاست ذاتی اصطلاحی آنان باشد، باز هم مستلزم قول به حرمت وارد کردن اشیاء نجس به مسجد الحرام است و اگر چه مستلزم سرایت و هتک حرمت نباشد. در حالی که هیچکس قائل به این سخن نیست. زیرا فقها قائلند که داخل نمودن شیء نجس در مسجد اگر مستلزم سرایت یا هتک نباشد، اشکالی ندارد.

راه حل مشکل یاد شده این است که نجاست مشرکان، نجاست روحی و معنوی شناخته شود. ثانیاً - کلمه انما در آیه مفید حصر است و حصر با نجاست معنوی و روحی مشرکان تناسب دارد نه با نجاست بدن ایشان. چه اینکه جز مشرکان گروه‌های دیگر نیز گاهی گرفتار نجاست عارضی می‌شوند.

دلیل پنجم - گفته‌اند که واژه نجس مردد بین قذارت معنوی و قذارت حسی شرعی نیست،

می‌باشد.

گفتند، این فضل و کرامت عزیر از آن جهت است که او فرزند خدا می‌باشد.

به هر حال سخن یهود در مورد عزیر سبب مشرک دانستن ایشان نمی‌شود، زیرا آنان منظورشان از «عزیر ابن‌الله» این بود که عزیر مظهر قدرت خدا و مورد رأفت اوست. نظیر آنچه ما در مورد برخی اولیاء خدا می‌گوییم (مانند: یدالله، عین‌الله الناظره و یده‌الباسطة).

و اما اطلاق مشرک بر ایشان در آیه مذکور به نوعی از اعتبار است و اطلاق حقیقی مورد نظر نیست.

تمایز نصاری از مشرکان

نصاری دارای طوائف مختلفی هستند، گروهی قائل به تثلیث، و گروهی منکر آنند.

ابن حزم ظاهری می‌گوید: منکران تثلیث در جهت اقرار به خدا و وحدانیت او با ما همراهند و از موحدان بشمار می‌آید و آنان از پیروان (بوس، شمشاطی، مقدنیوس و آریوس) بوده‌اند، و شاید نظر قرآن بدانها باشد که می‌فرماید: «لیسواسواء من اهل الکتاب امة قائمة یتلون آیات الله آناء اللیل و هم یسجدون یومنون بالله و الیوم الآخر...»

و اما قائلان به تثلیث که به «وجود، علم و حیات یا به تعبیر دیگر اب، ابن و روح‌القدس» معتقدند، نیز مرادشان از تثلیث، تعدد ذات واجب‌الوجود نیست بلکه واجب‌الوجود را همان «اب» می‌دانند، ولی مسیح و روح‌القدس را مرتبه ظهور و تجلی ذات یا صفات می‌شمرند. و یا نظر به تقرب ایشان به پروردگار دارند.

و بنابر این جوهر، قائم به ذات و اقنوم‌ها صفت باشند می‌توان گفت که جوهر قائم به ذات همان خدا و اقنوم‌های سه‌گانه که وجود و علم و

به هر حال منظور اصلی، در طهارت ذاتی مشرکان، تا بدینجا ایفا گردید ولی تکمیل بحث مستلزم آن است که حتی بنا بر فرض نجاست ذاتی مشرکان، توضیح دهیم که واژه مشرک شامل یهود و نصاری و مجوس نمی‌شود.

تمایز یهود از مشرکان

عالمان و صاحب‌نظران ملل و نحل، یهودیان را در شمار مشرکان نیاورده‌اند.

ابن حزم ظاهری، در کتاب الفصل فی الملل والاهواء والنحل (ج ۱، ص ۹۸) می‌گوید: «یهودیان در ایمان به برخی انبیاء، از ما مفارقت جسته‌اند».

البته گروهی از یهود که صدوقیه نامیده می‌شوند، قائل شده‌اند عزیر فرزند خداست. و شاید همین گروه مورد نظر آیه «... و قالت الیهود عزیر ابن‌الله» بوده باشند.

در تفسیر منتقیات الدرر (ج ۵، ص ۱۲۹) از ابن‌عباس نقل شده که گروهی از یهود مانند سلام بن مشکم و نعمان بن ارنی و مالک بن صیف و... نزد رسول خدا آمدند و گفتند: ما چگونه به تو ایمان آوریم با اینکه تو قبله ما را ترک گفتی و عزیر را فرزند خدا نمی‌دانی! در این هنگام بود که آیه «و قالت الیهود عزیر ابن‌الله» نازل گشت.

در روایات دیگر ابن‌عباس می‌گوید: زمانی که یهود به غیر حق عمل کردند خداوند تورات را از سینمهای ایشان برد. در این هنگام عزیر به درگاه ربوبی تضرع کرد و خداوند جبرئیل را بر او نازل کرد تا تورات را به قلب او باز گرداند، و قومش را انذار دهد.

چون یهود صدق و راستی او را یافتند،

حیاتند مظاهر ذات خداوند.

و اما گفتارشان در مورد «مسیح ابن الله» سخنی است نظیر گفتار یهود در مورد عزیز و به هر حال اگر منظورشان از فرزند مسیح برای خدا یک عنوان تشریفاتی باشد و او را متصف به صفات باری ندانند و مورد پرستش و عبادت قرار ندهند مشرک نخواهند بود و چنانچه متصف بدانند و پرستش هم بکنند، اگر چه در حقیقت مشرک خواهند بود ولی باز هم آیه «انما المشركون نجس» برایشان انطباق نمی‌یابد، به دلیل اینکه در لسان قرآن عنوان اهل کتاب (یهود و نصاری) در قبال عنوان مشرک قرار دارد.

در اصطلاح قرآنی، مشرک بر پرستشگران اصنام و اوئان اطلاق شده نه بر هر کسی که به شکلی و لحاظی غیر خدا را در کنار خدا قرار دهد.

شُرک در مقام ذات مستلزم کفر است کما اینکه خداوند می‌فرماید: «لقد کفر الذین قالوا ان الله هوالمسیح بن مریم و قال المسیح یابنی اسرائیل اعبدواالله ربی و ربکم انه من یشرک بالله فقد حرم الله علیه الجنة و ماواه النار و ماللظالمین من انصار...» (مائده/ ۷۲).

بنابر این نسبت شرک به نصاری در برخی آیات، به نوعی از اعتبار است و مشرک اصطلاحی مورد نظر نمی‌باشد.

تمایز مجوس از مشرکان

در مورد مجوس - زردشتیان - دو نظریه وجود دارد. برخی ایشان را آتش پرست می‌دانند و می‌گویند که در مقام عبادت، آتش را پرستش می‌کنند و چون قائل به خدای خیر و خدای شرند، هم در مقام عبودیت مشرکند و هم در مقام ذات. گروهی دیگر بر این عقیده‌اند که عبادت مجوسیان در برابر آتش به معنای پرستش آتش

نیست، بلکه آتش در نظر آنان حقیقتی مقدس و مظهر قدرت الهی است، همان گونه که همه امتها در فرهنگ اعتقادی خویش مقدساتی را قائلند. بنابراین آفریدگار واحد را پرستش می‌کنند و در مقام عبودیت مشرک نیستند.

و اما در مقام ذات نیز ممکن است مشرک شمرده نشود، زیرا منظور ایشان از خدای خیر و خدای شر، وجود دو آفریدگار نباشد. بلکه منظورشان وجود دو نیروی خیر و شر، نیروی حق و باطل در صحنه زندگی بشر باشد که یکی منشأ خیر و هدایت و پاکی و دیگری منشأ شر و ضلالت و ناپاکی است. و باین حال معتقد باشند که آفریدگار هستی در ورای این دو دارای وجود واحد است.

بررسی اجمالی تئوری طهارت ذاتی ملحدان

در کنار بحث طهارت ذاتی مشرکان، بدیهی است که بحثی هم بعنوان بررسی طهارت یا عدم طهارت ذاتی ملحدان باید گشوده شود، زیرا ملحدان گرچه از نقطه نظر آلودگی عقیدتی و فکری همانند مشرکان، بلکه بطور یقین بدترند، ولی از جهت نوع آلودگی از یکدیگر متمایزند.

چه اینکه مشرک به بت را می‌پرستد، ولی ملحد پایبند به هیچ نیست و ماده را عامل تحولات هستی می‌داند و بس.

نظریه فقهای اهل سنت درباره ملحدان

بنا به نقل علامه آلوسی در تفسیر روح المعانی (جزء ۱۱، ص ۶۸): بیشتر فقهای جامعه اهل سنت قائل به طهارت ذاتی ملحدانند. بدرالدین عینی در کتاب عمده القاری (ج ۲، ص ۶۰) می‌گوید: «الآدمی السحی لیس بنجس العین».

نظریه فقهای امامیه

ایشان.

و بنابراین در مورد ملحدان نیز آیه چیزی بیشتر از نجاست فکری و روحی را اثبات نمی کند. تنها مسأله قابل تأمل در خصوص ملحدان و ماده گرایان این است که گفته شود، عدم طهارت ذاتی ملحدان از ضروریات دین است، که البته این مسأله نیازمند بحثی دیگر است.

کوتاه سخن

در پایان لازم به تذکر است کسی که دین اسلام را منکر باشد بگونه قطعی کافر است، چه اینکه دین دیگری را پذیرفته باشد - مانند یهود، نصاری و مجوس - و یادین دیگری را نپذیرفته و مشرک باشد یا ملحد و مادی.

بنابر این احکامی که به عنوان کافر تعلق گرفته است، شامل همه اینان که منکر اسلام هستند می شود. و اما احکامی که صرفاً به یکی از عناوین فوق تعلق گرفته، مخصوص همان عنوان است و تسری از آن نیاز به دلیل دارد.

بر این اساس مادلل معتبری در منابع اجتهاد و عناصر خاصه استنباط و پایه های شناخت احکام موضوعات که دلالت بر نجاست همه کافران داشته باشد، نداریم. و اما آیه «انما المشركون نجس...» که درباره کافر مشرک وارد شده است، توضیح دادیم که دلالت آن بر نجاست ذاتی حتی در مشرک محرز نیست.

نتیجه همه گفته های گذشته این شد که قذارت روحی و معنوی و پلیدی کافر مشرک از کافر کتابی بیشتر و همچنین قذارت روحی و معنوی و پلیدی کافر ملحد و مادی گرا از کافر مشرک بیشتر و شدیدتر است.

اندیشمندان و فقهای امامیه، همچنانکه قائل به نجاست ذاتی مشرکان بودند، در باره ملحدان و ماده گرایان نیز معتقدند که آنان دارای نجاست ذاتی می باشند.

ادله عدم طهارت ذاتی ملحدان

برای اثبات نجاست ذاتی ملحدان به ادله ای تمسک شده است که در ذیل به آنها اشاره می شود. از آن جمله:

۱- اجماع: قائلان به عدم طهارت ذاتی ملحدان ادعای کنند که این مسأله اجماعی است. این دلیل چنانکه قبلاً نیز گفتیم قابل خدشه است به دلیل مدرکی بودن و یا دستکم احتمال مدرکی بودن آن که به هر حال اجماع را از حجیت و اعتبار ساقط می کند.

۲- آیه «انما المشركون نجس»، زیرا هرگاه مشرکان که به هر حال وجود آفریدگار را به شکلی پذیرفته اند نجس باشند و بگویند «مانعبدهم الا ليقربونا الى الله زلفی» پس ملحدان که به اصل وجود آفریدگار کفر ورزیده اند پلیدترند و به طریق اولی نجس خواهند بود این وجه نیز قابل نقد است، زیرا:

اولاً- اولویت ملحدان امری مشکوک و در نهایت ظنی است والظن لا یغنی من الحق شیئاً و آنچه بکار استدلال می آید، اثبات اولویت قطعی است.

ثانیاً- بر فرض که اولویت قطعی پذیرفته شود، ما در بخش طهارت ذاتی مشرکان به تفصیل بیان داشتیم که منظور از نجاست مشرکان، پلیدی فکر و عقیده آنان است نه نجاست بدن و جسم